



## اسرار و برکات عرفانی نماز

طیبه ماهری<sup>۱</sup>، یلدا بابایی<sup>۲</sup>، دکتر خلیل بهرامی قصرچی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>کارشناسی ارشد عرفان اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

<sup>۲</sup>کارشناسی ارشد عرفان اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

yaldababaei355@yahoo.com

<sup>۳</sup>عضو هیئت علمی گروه کارشناسی ارشد عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

[drbraami@yahoo.com](mailto:drbraami@yahoo.com)

### چکیده:

در این مقاله سعی شد اسرار نماز که اساس و محور جهان بینی توحیدی است، با مراجعه به کتب و بیانات اهل فن، با محوریت اندیشه و نگرش حضرت امام خمینی (ره) تبیین گردد. چهره‌ای که یکی از عناصر اصلی حیات پر فیض او «اعتقاد توحیدی» است و بر اساس آن موفق به پایه‌گذاری نهضتی گشته که ریشه آن در زمین فطرت الهی انسان‌ها محکم، و شاخسار آن، در آسمان الوهیت و احدیت، در حال اهتزاز و بالندگی است. و می‌رود که ریشه شجره خبیثه و ملعونه کفر، شرک، نفاق و پراکندگی، بعد و فرقت از یار را، از دامن گیتی بزاید. و انسانیت را به مطلوب منظور، برساند. و این همه از دولت نماز بوده و هست. آن بزرگوار که در اقتدای به حضرات معصومین (ع) تجسم عینی مصلین گشته بود این همه ارمغان را، از معراج خود، در نماز پیشکش این امت مرحومه نمود. باشد که ما نیز نمی، از یم بیکرانه نماز را، در این نوشته، طراوت بخش وجود نورانی خوانندگان کنیم. بحولہ و منہ، ان شاء الله.

واژه‌های کلیدی: نماز - معراج - ربوبیت - تسلیم - تحمید - تهلیل - تسبیح - تکبیر.

### مقدمه:

نماز هر کسی تابع میزان معرفت و شناخت اوست و چون معرفت و ایمان افراد با هم متفاوت است، نمازهای آنها و آثار آن نمازها نیز مختلف است.

انسان مومن باید به هر طریق با خدای خود مرتبط و پیوسته باشد و رابطه اش را با خدای خود، قطع ننماید:

گرت هواست که معشوق نگسلد      پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

گفتنی است بخشی از عبارت‌های نماز اعلان نیاز به درگاه خداوند است اما بخش عمده آن ستایش و سپاس و تعظیم و خاکساری به درگاه خداوند است که نماد پرستش و بندگی به درگاه پروردگار است. علاوه بر این که نیازمندان با اعلان نیاز به درگاه بی نیاز مطلق و دیدن لطف و رحمت از سوی او حس پرستش و بندگی در آنان بیش از پیش زنده و شکوفا می‌شود. برای توضیح بیشتر به مطالب زیر توجه کنید:

قرآن شریف وقتی درباره انگیزه خلقت انسان سخن به میان می‌آورد، بحث عبادت را مطرح می‌سازد «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون؛ و من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» (ذاریات، آیه ۵۶).



نماز مهمترین و با شکوه ترین جلوه عبادت محسوب می شود تا حدی که هیچ عبادتی برای تقرب و نزدیکی عبد به مولا به پایه نماز نمی رسد. امام علی(ع) در این خصوص می فرماید: «الصلوة قربان کلی تقی؛ نماز وسیله نزدیک شدن هر پارسایی به خداست» (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۵۲).

قرآن کریم وقتی درباره حکمت همین نماز سخن می گوید، علت تشریح آن را ذکر و یاد خدا می داند «و اقم الصلوة لذکری؛ نماز را برای این که یاد مرا زنده کنید به پا دارید» (طه، آیه ۱۴).

و در مواردی دیگر، دلیل عبادت را تشکر از خداوند معرفی می کند «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم؛ ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید» (بقره، آیه ۲۱).

از طرف دیگر نماز تنها به امت پیامبر(ص) ما اختصاص ندارد بلکه این عهد و پیمان الهی با همه مردم و در همه دوره هاست که تنها خدا شایسته عبادت و پرستش است. قرآن شریف جریان نماز و محراب عبادت پیامبران گذشته و حضرت مریم مادر عیسی مسیح(ع) را در طی آیاتی مطرح کرده که اهمیت نماز را در ادیان الهی بیان می نماید .

### اسرار نماز:

بحث پیرامون راز هر چیزی فرع وجود آن است؛ زیرا معدوم بی راز است. نماز از آن جهت که دارای وحدت اعتباری بوده، و وحدت، مساوق هستی است، از وجود حقیقی بهره ای نداشته قهراً رازی هم نخواهد داشت. لیکن از آن حیث که دارای ریشه تکوینی است، و آن مبدأ تکوینی و موجود حقیقی در منطقه اعتبار به صورت مجموع حرکت ها، سکونها، گفتارها و رفتارهای جارحه و جانحه ظهور کرده است، حتماً دارای سرّی خواهد بود؛ چنانکه قرآن کریم دارای ظاهری اعتباری است، چون مجموع حروف و حرکات است، و دارای باطنی حقیقی است؛ نظیر (امّ الکتاب) که (علیّ حکیم) می باشد. (( وَاِنَّ فِي امِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ))؛ سوره زخرف، آیه ۴. تمثّل ملکوتی نماز در برزخ نزولی، در معراج حضرت نبی اکرم(ص)، و در برزخ صعودی، در قبر مؤمن، نشانه وجود حقیقی داشتن آن، قبل از اعتبار دنیایی و نیز بعد از آن خواهد بود، و آن اعتباری که محفوف به دو حقیقت بوده و مسبوق به وجود حقیقی و ملحق به آن است، دارای زیربنای حقیقی بوده و مسبوق به وجود بوده و رمز رازیابی او انس با سابق و لاحق او می باشد. و چون این سبق و لاحق زمانی نیست که با معیت زمانی سازگار نباشد، بنابراین هر جا نماز باشد، آن سابق و لاحق ملکوتی با این امر اعتبار ملکی همراه خواهند بود.

آنچه در قلمرو اعتبار قرار دارد، مانند احکام و آداب نماز، به عهده فقه، دعا و اخلاق است و آنچه از مرحله وجوب و ندب اعتباری گذشته به حالت نفسانی و شهود عینی رسیده است، در محدوده سرّ نماز و مانند آن واقع می شود؛ از این جهت، می توان همه اسرار نماز را که برای نماز شخص حاضر است، در نماز کوتاه مسافر یافت و همه آن ها را در نماز آخرس بیماری که قادر بر هیچ رفتار و گفتار نمی باشد جستجو کرد؛ بلکه بر نماز غریقی که فقط با اشاره مژه و انبعاث دل انجام می شود مترتب دانست، چنان که آثار فقهی آن از قبیل سقوط قضا، بر آن مترتب است.



بنابراین، اساس راز نماز در، « شهود عینی » نماز گزار نهفته است و چون شهود قلبی درجاتی دارد، برای اسرار نماز نیز مراتبی است که هر درجه بالا نسبت به پایین باطنی است مستور و هر رتبه پایین نسبت به بالا ظاهری است مشهور، و نماز گزار سالک همواره با جان و دل از مشهور به مستور سفر می کند تا نه از شهرت نامی باشد و نه از سترت اثری و نه از راز نشانی و نه از نماز عیانی و نه از نماز گزار اسمی، بلکه تنها « معبود » دیده می شود و بس. این مطلب عمیقی، مراد راهیان راستین کوی بندگی است، نه آنکه سالک به جایی می رسد که معاذ الله نماز نخواند؛ (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۴۶) و گر نه، این پندار خام همان و سقوط در جهنم همان: « نیاز ورز ولی منکر نماز مباش ».

عبادت عارف منقطع، با مجاری ادراکی و تحریکی حق، انجام می شود نه عبد(امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲)، لذا رسد آدمی به جایی که عبادت را نبیند، نه عبادت نکند؛ که اولی سعادت است و دومی شقاوت. اوج راز نماز در شهود خداوند نهفته است: (واعبد ربك حتى يأتيك اليقين<sup>۱</sup>) (سوره حجر، آیه ۹۹) و از محدوده « لاجول و لا قوه الا بالله » گذشتن و مرحله « لا اله الا الله »، را پیمودن و به ذروه ی « لا هو الا هو » رسیدن است.

و معنای توحید تام، « قطع » توجه به غیر خدا نیست؛ زیرا قطع توجه به نوبه خود، توجه و التفات است، بلکه « انقطاع » توجه به غیر است. و برای اینکه این « انقطاع » هم دیده نشود، کمال انقطاع، مطلوب موحدان ناب می باشد. به طوری که نه تنها غیر حق هم دیده نشود، بلکه این ندیدن هم دیده نشود. و این فقط در متن عبادت، مخصوصاً نماز، تعبیه شده است.

فرق بین « قطع » و « انقطاع » یا « کمال انقطاع » همان امتیاز بین مقام « فنا » و « فنای از فنا » است که مایه « بقا بعد از فنا » و « فنا بعد از محو » است که حضرت امام خمینی (قدس سره) در متن کتاب شریف سر الصلاة مکرراً آن را مطرح فرموده اند، چنانکه برخی رکوع را « فنا » و سجود را « فنای از فنا » دانسته و چنین سروده اند:

در خدا گم شو کمال این است و بس  
گم شدن گم کن وصال این است و بس

( فنای اول )  
( فنای دوم )

(سبزواری، بی تا، ۵۲۷)

سر هر چیزی را باید در نحوه هستی او یافت. نماز یک نحوه حرکت خاص می باشد، نه تنها در مقوله کیف و .... بلکه در جوهر نماز گزار؛ زیرا صحت آن به « نیت » است که « نیت » همان انبعاث روح از خلق به حق است و آنچه رایج بین غافلان می باشد عبارت از نیت به حمل اولی و غفلت به حمل شایع است، یعنی نیت در نماز غافلان « تصور » بعث است، نه « تحقق » انبعاث و با تخیل بعث نیل به مقصد مستحیل و شهود مقصود ممتنع می باشد.

<sup>۱</sup> - پروردگار خویش را عبادت کن تا به مقام منبع « یقین » بازایی.



بنابراین ، نماز حقیقی آن است که واجد این حقیقت که همان « سرّ صلوات » است ، باشد و برای نیل به این هدف ، گذشته از احکام و شرایط ، آداب و سنتی نیز وضع شده است که همه آنها علت های اعدادی و امدادی اند ؛ و مناسب ترین حال برای رازیابی نماز ، همانا سحر است که نه محذور اشتغال روز را دارد ، و نه مشکل رنجوری سر شب در آن است : ( جوادی آملی ، ۱۳۷۵ ، ج ۱ ، ۱۳۵ )

### سحر خیزی و سخن حافظ :

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از ششمه پرتو ذاتم کردند	باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی	آن شب قدر که این تازه براتم دادند
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب	مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
هاتف آن روز بمن مژده این دولت داد	که بر آن جور و صفا صبر و ثباتم دادند
بعد از این روی من و آینه وصف جمال	که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند
این همه شاهد و شکر کز سختم می ریزد	اجر صبریست کزان شاخ نباتم دادند
همت حافظ و انفاس سحر خیزان بود	که ز بند غم ایام نجاتم دادند

( حافظ ، ۱۳۲۷ ، ۸۹ )

### نماز شب:

کسانی که انس بیشتر و محفلی صمیمی تر را طلب کنند . ملاقات ویژه ای برای آنان منظور شده که وقت آن در ساعات خلوتی تنظیم گردیده تا فارغ از هر شغل و شاغلی به بارگاه یار ره یابند و در دامن وصال او بستر گیرند و با او همنشین گردند . نماز شب وقت ملاقات عاشقان قرب به خدا ، در نزدیکترین تماس معنوی و روحانی است. اگر فرایض روزانه تجسم اطاعت و عبادت خدا نام گیرد، می توانیم نماز شب را نمایش محبت و عشق به خدا تفسیر کنیم. ( رضوان طلب ، ۱۳۷۶ ، ج ۳ ، ۱۷۱ )

قرآن کریم در ستایش این شب ستیزان و روز باوران چنین می گوید: آنانی که ما ایمان دارند که... نیمه شب پهلوهاشان از بسترها کنده می شود و خدای را با ترس و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند و بدین جهت هیچ انسانی نمی داند چه پاداش های ارزشمندی برای آنان ذخیره شده است. (سوره سجده ، آیه ۱۶)

در یک حدیث قدسی ، خداوند متعال چنین می فرماید:

« کذب من زعم أنه یحبّنی فاذا جنّه الیل نام عنّی ، الیس کلّ محبّ یحبّ خلوة حبیبه » (محمد باقر مجلسی ، بی

تا ، ج ۸۷ ، ۱۴۶)



«یعنی: دروغ می گوید هر که می پندارد مرا دوست می دارد و آنگاه شب فرا می رسد می خوابد، آیا نه این است که هر محبی دوست دارد همنشین خلوتهای دوستش باشد.»

آری توفیق خلوت نشینی را بهر کس نمی دهند، به کسی می دهند که محرم باشد و کسی می تواند- به این حریم مقدس و پاک راه یابد که از جرم و خطا پرهیز کند و بتواند لذت این گفتگو را درک کند.  
امام صادق (ع) محرومان از سحر خیزی و تهجد را افرادی مغبون در زندگی معرفی می فرمایند. (مجلسی، بی تا، ج ۸۷، ۱۴۶)

آری! درک این غبن و تشخیص این خسارت تنها برای کسی ممکن است که ذائقه ای آشنا با لذت و شیرینی عبادت داشته باشد. امام خمینی (ره) شخصیتی بود که در طول دوران بلوغ، جوانی و تا پایان عمر، در سفر و حضر به اقامه نماز و نافله شب تقید داشت. فرزند امام می گوید: روزی در خانه حالت تاثر و زاری شدیدی از پدرم ملاحظه می کردم که برایم بی سابقه بود. از اینکه علت را از پدر سؤال کنم شرم داشتم لذا از مادرم پرسیدم علت نگرانی امام (ره) چیست؟ مادرم به من فرمودند: دیشب نماز شب پدرت قضا شده لذا ناراحت و متأثرند. (رضوان طلب، ۱۳۷۶، ج ۳، ۱۷۳)

حضرت علی علیه السلام (ع) به خداوند تبارک و تعالی در حال مناجات چنین می گوید: «الهی من ذالذی ذاق حلاوه محبتک فرام بدلا» (شیخ عباس قمی، بی تا، ص ۲۵۹). آنکس که شیرینی انس با خدا را چشیده باشد محال است او را با غیر سودا کند. و این باور است که امیرمؤمنان (ع) را نیمه های شب، به نخلستانهای کوفه می کشاند و این زمزمه عاشقانه را بین عبدو مولا در آسمان کوفه طنین می افکند که می گوید: الاهی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک (دعای کمیل، ص ۱۳۲). آشنایی با طعم این نجواست که فرزندش امام حسین (ع) را و می دارد تا فقط یک درخواست از سپاه کفر داشته باشد و آنهم عبارت است از مهلت دادن برای یک شب عبادت و مناجات. (همان، ۱۷۳)

لذا خداوند سبحان درباره نماز شب چنین فرموده است: (ان نأشئه الليل هی اشد وطأ واقوم قیلاً إن لک فی النهار سبْحاً طویلاً)<sup>۱</sup>. (مزمل، ۷۶)

نتایج گوناگون و فراوانی بر این گونه نمازهای واجد سر، مترتب است که نمونه آن نیل به مقام محمود (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ۵۶۶) می باشد، چنانچه درباره پیامبر اکرم (ص) وارد شده است: (و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً)<sup>۲</sup> (اسراء، ۷۹) و این معنا اختصاصی به نماز شب یا به حضرت رسول ندارد بلکه هم در غیر نماز شب وجود دارد، و هم برای غیر آن حضرت (ص) میسر است، تفاوت بین آن حضرت (ص) و دیگران در درجه کمال وجودی است، نه در اصل تکامل در پرتو نماز، چه اینکه اختصاص فقهی که نماز شب بر آن حضرت (ص) لازم بود و برای دیگران مستحب، مایه اختصاص سیر و سلوک توسط نماز شب نخواهد شد.

۱- شب دارای نشئه و عالمی (جدآگاهانه برای راز و نیاز، دعا و مناجات، و تضرع و ایتهال) است که انسان در آن سنجش محکمتر، پایش استوارتر و قیامت سودمند است

۲- و بخشی از شب را بیدار بوده و با تهجد سپی کن که (تهجد) در نماز شب تنها بر تو واجب است، باشد که خدا تو را به مقام محمود (شفاعت) مبعوث گرداند.



اصل جامع این مطلب را می توان از سخنان عارفانه حضرت امام حسن عسکری (ع) استظهار نمود: الوصل الی الله سفر لا یدرک الا با متناً اللیل (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۳۶) یعنی رسیدن به لقای خداوند سفری است که تنها مرکب راهوار آن شب زنده داری است.

گرچه این حصر اضافی است نه حقیقی، لیکن نکاتی که از این حدیث شریف که از غرر روایات اهل بیت وحی است استفاده می شود عبارت است از:

\* وصول به لقای حق ممکن است نه ممتنع.

\* وصول به لقای خدا با حرکت و سلوک است نه با سکون و تحجر.

\* راه وصول طولانی است و مرکب راهوار می طلبد.

\* چون خدا همه جاست و با همه چیز است، وصول به لقای او هجرت از همه جا و ترک همه چیز خواهد بود.

\* نماز شب نیرومندتر از نماز روز بوده و جهش آن در این سیر از میسور می باشد.

\* «سِرِّ صَلَاتٍ» همانا وصول به معبود است، چنانکه بعضی از بزرگان فرموده اند: «صلات مشعر به وصل است

». (سبزواری، بی تا، ۴۹۷)

\* گرچه اخذ رفیق قبل از طی طریق است: «الرفیق، ثمَّ الطَّرِيقُ» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۲۷)، لیکن

اخذ رفیق، خود سفری است بی رفیق؛ چون مقدمه سفر راستین است نه سفر اصلی، و نماز ظاهری همان سیر ابتدایی برای اخذ رفیق است تا سفرهای بعدی در صحابت آن رفیق آغاز گردد؛ البته بعد از رسیدن به رفیق معلوم می شود که حضرت دوست همراه با نماز گزار بود و او را همراهی می کند ولی نماز گزار او را «نمی دید و از دور خدایا می کرد». چنانکه در همه موارد استدلال بر وجود حق اینچنین است، که بعد از رسیدن به هستی مطلق، معلوم می شود آنکه مستدل را راهنمایی می کرده، رابطه دلیل و مدلول را برقرار می نمود و به همه امور یاد شده از همراه است، همان هستی مطلق بوده و هست. بنابراین، در تمام سفرهای معنوی، اعم از سیر ابتدایی یا انتهایی همسفر خدا است: «مرا همراه و همراه یارم».

چون جز خدا هر چه باشد ضلالت است (ماذا بعد الحقّ اّلا الضلال) (سوره یونس، آیه ۳۲) کسی که اهل نماز

نیست سیر صعودی نداشته بلکه همواره مبتلا به تیه و حیرت است: (یتیهون فی الارض). (سوره مائده، آیه ۲۶)

\* سیر در خدا، که سفر دوم از «اسفار چهارگانه» سالکان الهی است، مهمتر از سیر به سوی خداست؛ لذا

واصلان به حق که با زمزمه «ما کنت أعبد ربّاً لم أره» (شیخ صدوق، بی تا، ج ۶، ۳۰۸) او را دیده و می پرستند، از

کمی زاد، ناله و از طول راه، لابه و از دوری سفر و بزرگی منزل، هراسناک اند: «آه! من قلّة الزّاد، و طول الطریق،

بعد السّفَر، و عظیم المورد». (فیض الاسلام، ج ۷۴، ۱۱۱۹)

\* نماز اسراری دارد که برخی از آنها «مطیّه» رهوار (مرکوب) سفرا ول است تا لقاء الله حاصل گردد؛ و

بعضی دیگر از آنها مرکب راهواری است که با استمداد از سایر مراتب، پیمودن سفر دوم تا چهارم انجام شود.

<sup>۱</sup> - «... چهل سال در بیابان سرگردان خواهند بود».



تذکر: گرچه مفاد حدیث مزبور « وصول » به خداست و این وصول با سفر اول تمام می‌شود لیکن به نظر حضرت امام خمینی (قدس سره) پایان سفر اول همانا حقّ مطلق، و آغاز سفر دوم حقّ مقید است، و انجام آن حقّ مطلق؛ (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲۰۷) که در این حال سفر دوم به پایان می‌رسد. از این جهت، وصول به خدای مطلق با سفر ثانی حاصل می‌شود، نه با سفر اول.

و اما سرّ آنکه سفر سوم و چهارم هم جزء اسرار نماز آمده، و از حدیث مزبور استظهار شد، آن است که در دو سفر اخیر جنبه حقی خلق، که همان تعینهای خدایی است، ملحوظ است، نه صرف جنبه خلقی آنها، از این لحاظ، همواره سالک واصل همراه با شهود حقّ و با دید حقّ، تعینهای الهی را می‌نگرد.

نشانه آنکه نماز عصاره اسفار چهارگانه می‌باشد، این است که ارکان، افعال، اذکار، تهلیل و تحریم آن گاهی از کثرت به وحدت سوق می‌دهد، و زمانی در همان وحدت سرگرم است، و گاهی از وحدت به کثرت بر می‌گردد، و سرانجام با دید وحدت، در کثرت می‌تند، که این همان " اسفار چهارگانه است ".

چنانچه در پایان کتاب شریف سرّ الصلوة امام راحل (قدس سره) آمده است، یعنی به سوی خدا تبت کردن، و در اوصاف خدا تامل نمودن، و به رسالت پیامبر گرامی (ص) شهادت دادن و سرانجام رو به همه بندگان صالح کردن و به آنها درود فرستادن، نشانه سلوکه‌های چهارگانه می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۳۸)

اسرار نماز را می‌توان از آیات ناظر به آن، و روایات شارح آن و ادعیه‌ی افتتاحی یا تعقیبی آن و احوال معصومین (ع) در هنگام امتثال آن و نیز شواهد عینی شاگردان آنان در حالت نماز اثبات کرد.

هر مرتبه‌ای از نماز اثر مناسب آن مرحله را داراست مثلاً نماز نشسته اعتبار، نهی اعتباری از فحشا و منکر جعلی دارد، و به صورت ملکوتی آن در برزخ مانع آسیب‌رسانی به صورت برزخی فحشا و منکر می‌باشد. و سیرت عقلی آن در قلمرو عقل تام، دافع نفوذ صورت مثالی معاصی به بالاست. یعنی در نشسته اعتبار، و نیز مرتبه برزخ، تأثیر نماز به صورت دفع یا رفع به صورت فحشا و منکر قابل توجیه است ولی در مرحله نهایی عقل فقط جنبه دفعی دارد نه رفع، نظیر « رجم شیطان » و طرد آن از منطقه وحی یابی که: (فمن یستمع الان یجدله شهاباً رصداً) (سوره جن، آیه ۹)؛ لیکن نسبت به خرق حجابهای نوری، جنبه « رفع » دارد. و چون همه این امور ناظر به عالم مثال و عقل، تکوینی محض اند، و عهده دار آنها « سرّ نماز » است، نه ظاهر آن که امری است اعتباری مثلاً از آیه کریمه (وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ) (سوره بقره، آیه ۱۲۵)<sup>۲</sup> گذشته از آنکه اعتبار مکان خاص برای نماز طواف استفاده می‌شود، توجه به مکان خلیل الرحمن و نیل به منزلت نسبی آن حضرت (ع) نیز استنباط می‌شود، که یکی ناظر به صورت نماز و دیگری راجع به سیرت آن است.

سرّ نماز، همه مجاری ادراکی و تحریکی نماز گذار را مظهر درک و فعل حقّ می‌کند؛ لذا ممکن است نوک شکسته تیری را از پای نماز گزار در حالت سجده بیرون آورند و او احساس نکند، و ناله مستمندی را در حال رکوع بشنود و انگشتر خویش را به او صدقه دهد؛ زیرا جمع این دو حال از لحاظ ظاهر بسی دشوار است. (جوادی آملی،

<sup>۱</sup> - « اکنون هر کسی بخواهد (از اسرار وحی) چیزی بشنود تیر شهاب را در کمینگاه خود خواهد یافت ».

<sup>۲</sup> - « از مقام ابراهیم مصلاًیی انتخاب نموده و آن را جایگاه پرستش خدا قرار دهید ».



۱۳۷۵، ج ۱، ۱۳۹ و ۱۴۰) ولی از جهت راز نماز کاملاً سهل می باشد: چون اگر عبد سالک در پرتو «قرب نوافل» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۴۱) به جایی رسید که همه کارها را با مجاری ادراکی و تحریکی خداوند، در مقام ظهور فعلی، انجام می دهد و فعل خداوند حق است و باطل در آن راه ندارد، همه شئون جذب و دفع، ارسال و امساک او حق خواهد بود و لازمه آن است که بیرون آوردن تیر احساس نشود، چون احساس آن خلاف حضور قلب است و باطل، ولی صدای مستمند را شنیدن و انگشتر به او صدقه دادن حق است و موافق آن. غرض آن است که سر نماز با علن آن همتا نیست، و باز از نماز مسایلی قابل تحلیل است که با علن آن میسور نیست.

راز نماز، که در شهود جمال معبود نهفته است، همه مجاری ادراکی نماز گذار را متوجه آن جمال محض میکند و از سایر امور باز میدارد، لذا هیچ رنجی را احساس نمی کند. مرحوم حکیم سبزواری (قدس سره) می فرماید: جایی که جمال صوری یوسفی محدود، زنان را فانی کند به نص کلام الهی که: (فلما رأیته اکبر نه و قطعاً ایدیهن) (سوره یوسف، آیه ۳۱)<sup>۱</sup>، جمال مطلق که هر جمالی ظل جمال اوست چه خواهد کرد؟ خاصه نسبت به عارفین در حال استغراق در ذکر و عبادت. (سبزواری، بی تا، ۵۲۸) راه وصول به این مقام منیع نه تنها به صرف تحصیل شرایط و آداب و احکام نماز حاصل نمی شود؛ بلکه با اکتفا به جهاد مستمر با نفس نیز حاصل نخواهد شد؛ چون جهاد اکبر هم لازم است و هرگز با اکتفا به جهاد اوسط، که نبرد با نفس باشد، میسر نمی شود و جهاد اکبر همانا نبرد «عشق» و «عقل» است که اگر سالک از قید مصطلح برهد و به عقل ناب که همانا عشق به عبادت، (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، باب ۴۲) و بعد حصر در آن معبود است، برسد در جهاد اکبر پیروز شده است، (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۳۲) و آنچه در شرایط و آداب گفته می شود نمونه چیزهایی است که تحصیل آن در اسرار نماز لازم است؛ یعنی، اگر مثلاً نماز در گورستان مکروه است، نماز دلمردگان بی کراهت نیست. و اشتغال به غیر خدا، روح را از فروغ حیات محروم می کند، و نماز بی روح هرگز واجد سر نخواهد بود؛ و خسارت عظیم، همانا تبدیل یاد خدا به غیر اوست:

شیء کججا و فیء کججا نائی و نی کججا  
دوام کججا و دم کججا یم کججا و نم کججا  
(سبزواری، بی تا، ۵۰۵)

و از کراهت نماز در آتشکده و تون و مطبخ، می توان به کیفیت نماز در حال خشم بر مظلومان و غضب بر مؤمن و سخط از قضا و کینه برادر ایمانی و ... پی برد؛ و باطنی راه جهاد اوسط، راهی جهاد اکبر شد تا به راز نماز رسید. بنابراین، راه وصول به راز نماز گذراندن همه مراحل جهاد می باشد.

چون نماز از ره آورد وحی الهی است و حقیقت وحی دارای وحدت تشکیکی بوده، از (ام الکتاب) (سوره زخرف آیه ۴) که (علی حکیم) (سوره زخرف، آیه ۴) است تا (عربی مبین)، وحی خداست، و نماز از بارزترین نمونه های وحی قرآنی است، دارای عرض عریض بوده، از مرحله قرائت تا اوج معارف آن که از کسوت هر گونه کثرتی مبرا و از تمصص هر گونه جامه عاریه اعتبار، منزّه می باشد، که انجام هر مرتبه آن زمینه نیل مرحله برتر را فراهم می نماید.

<sup>۱</sup> - چون زنان مصری یوسف را دیدند زبان به تکبیر گشوده و دست های خود را بریدند.





و از این راه اول حجاب های ظلمانی دریده شده ، آنگاه حجابهای نورانی برطرف می گردد تا خداوند بدون حجاب مشهود شده و مخاطب شود . سپس نوبت به خرق حجاب هستی خود نمازگزار فرا می رسد . و این خرق هستی محدود بنده واصل به وسیله نگاه خاصّ و نجوای مخصوص الهی صورت پذیر است ، که در آن حال خدا با بنده ندا و نجوا دارد ( جوادی آملی ، ۱۳۷۵ ، ج ۱ ، ۱۴۱ و ۱۴۲ ) . و این ندای جانکاه چیزی از عبد سالک باقی نمی گذارد<sup>۱</sup> مگر عبودیت . همان طوری که ربوبیت خداوند ، عین ذات اوست نه زاید بر ذات و در آنجا مشتق عین مبدأ و مبدأ عین مشتق است ، دربارهٔ عبد واصل نیز چنین خواهد شد ، که هیچ چیز جز عبودیت وی نمی ماند . و عبودیت محض « ذات ثبت له الرّبط » نیست ، بلکه « عین ربط » می باشد . و ربط محض جز نگاه تام چیز دیگری نیست ، و هرگز نگاه ربطی به خود نگاه تعلق نمی گیرد ، و در این حال ، نه نگاه دیده می شود و نه نگاه کننده . چون خود این نگاه به حق ، حجاب نوری است . و فرض آن است که این حجاب نوری همانند هستی مجرد خود نگاه کننده ، دریده شد ؛ واصل خرق حجاب هم به نوبه خود حجاب نوری است و رخت بریست ؛ و در این حال ، هم او گوید : ( لمن الملك ) (سوره غافر ، آیه ۱۶) ؟<sup>۲</sup> و هم او می سراید : ( لله الواحد القهار ) (سوره غافر ، آیه ۱۶) . و آنچه را که دیگران بعد از گذراندن عقبه کئود مرگ طبیعی و برزخ و شداید آن می نگرند ، نماز گزار راستین ، که به سر آن باریافت ، هم اکنون می بیند . ( جوادی آملی ، ۱۳۷۵ ، ج ۱ ، ۱۴۲ )

کلید مطلب ، آن است که صحنه قیامت در باطن این جهان موجود است ، و مرحله ظهور آن مستلزم برچیدن بساط نظام کیهانی کنونی است که همراه آن تاریخ رخت برمی بندد ، و چیزی که منزه از زمان است ، همواره موجود بوده ، هست و خواهد بود ، گرچه همگی در قوس صعودی بعداً به او می رسیم ، و اگر کسی با مرگ ارادی و پشت سر گذاشتن نشئه برزخ هم اکنون آن همه حجابهای نورانی را خرق کند ، می تواند همه آن صحنه ها را الان ببیند ، در حالی که داری جسم است و همه شرایط جسمانی را داراست ؛ چنانکه در « معراج » رخ داد (همان منبع ، صص ۱۴۲ و ۱۴۳) . لذا نماز نه تنها حرص و هلع را ، که حجاب های ظلمانی اند ، برطرف می کند ، ( انّ الانسان خلق هلوفاً ، اذا مسّه الشرّ جزوعاً و اذا مسّه الخیر منوعاً ، اَلَا الْمَصْلُیْنِ ) (سوره معراج ، آیه ۱۹ تا ۲۲)<sup>۳</sup> ، بلکه سخاوت و شجاعت را که حجاب های نوری اند ، برطرف مینماید : ( و یطمعون الطّعام علی حَبّه مسکیناً و یتیمّاً و اُسیراً ) (سوره انسان ، آیه ۸)<sup>۴</sup> ، زیرا ارجاع ضمیر حَبّه به « طعام » شرح حال « ابرار » است ، نه حال « مقربین » ، چون « ابرار » کسانی هستند که غیر خداوند محبوب آن ها است ، ولی آن ها محبوب امکانی را نثار محبوب و جویی می نمایند : ( لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون ) (سوره آل عمران ، آیه ۹۲)<sup>۵</sup>

۱ - « الهی واجعلنی مَن ... لاحظته ، فصعق لجلالک فناجیته سراً » (مفتاح الجنان مناجات شعبانیه)

۲ - « امروز فرمانروایی از آن کیست ؟ از آن خداوند واحد قهار است »

۳ - انسان ناتوان و آزمند آفریده شد ؛ زیرا در برابر ناملایم ، جزع و لابه دارد و در پرتو نعمت ملایم و رفاه ، بخل وامساک می ورزد که خیرش به دیگری نرسد ، بجز نماز گزاران واقعی که هم از گزند عجز و آسیب جزع و آفت بی صبری در برابر ناملایمات محفوظ اند ، و هم از خطر آرز و مرض بخل و درد امساک نسبت به دیگران مصون می باشند .

۴ - « و بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و یتیم طعام می دهند

۵ - « شما هرگز به مقام نیکوکاران و ابرار نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست می دارید ( و نزد شما بسیار محبوب است ) در راه خدا انفاق کنید .



لیکن «مقربین» محض که خود، روح و ریحان هستی اند (سوره واقعه، آیه ۸۹)<sup>۱</sup>، محبوبی غیر از خداوند ندارند و ندانند، حتی توجه به ایثار و سخا را از میان برداشتند؛ بنابراین ضمیر «حَبَّه» درباره «مقربین» به «حق» برمی‌گردد.

و هر دو معنا درست است. چون در طول هم اند؛ آنگاه که چهره (انما نطعمکم لوجه الله) (سوره انسان، آیه ۹)<sup>۲</sup> به خوبی جلوه می‌کند. و چون هرگونه کثرتی هم اکنون هالک است و چیزی جز (وجه الله) موجود نیست و نخواهد بود. «کل شیء هالک الا وجهه» (سوره قصص آیه ۸۸).

راز داران و سرداران نماز، هم اکنون به این مرحله بار می‌یابند، «طوبی لهم و حسن مآب». سر نماز در خرق همه حجابهای ظلمانی و نوری است. و معنای خرق ندیدن است، نه نبودن، و خرق نهایی عبارت از خود را ندیدن است، نه نابود شدن، چون نابودی، چون نابودی کمال نیست، بلکه ندیدن، هنر است. سالک که به مقام فناء تام راه یافت، چیزی جز خدا نبیند، نه خود را، نه غیر را، نه دیدن غیر را و نه دیدن حق را. در این حال تمام حجاب‌ها خرق شد، مگر حجاب خدا دیدن، که این قابل خرق نیست، چون نیستی است و نقص:

آنچه نیک از خصایص قدام است آنچه بد از خسایس عدام است

(جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۴۳ و ۱۴۴)

و چون شهود حق، خود، تعیین است، پس خداوند به کنه، معروف نخواهد شد، و در نتیجه کنه ذات، معبود احدی قرار نمی‌گیرد، زیرا عبادت فرع معرفت است (لا احصی ثناء علیک انت کما اثبت علی نفسک، (مناجاة الشاکرین). وقتی که کنه ذات، شهود هیچ شاهدهی نمی‌شود، معبود هیچ عابدی نیز واقع نخواهد شد. چنانچه حضرت امام خمینی (قدس سره) فرموده اند: فان الحق بمقامه الغیبی غیر معبود، فانه غیر مشهود ولا معروف و المعبود لابد و ان یکون مشهودا او معروفا. و العباده دائما تقع فی حجاب الاسماء و الصفات حتی عباده الانسان الکامل الا انه عابد اسم الله الاعظم، و غیر یعدونه حسب درجاتهم (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱۱۶).

و اصل این سخن را می‌توان در نوشتارهای اصیل این فن مشاهده کرد، چنانچه در شرح فصوص قیصری آمده است: و اما الذات الالهیه، فحار فیها جمیع الانبیا و الالیا. (ابن عربی، ۱۳۶۵، ۶۹)

وقتی همه انبیا در برابر ذات نامحدود الهی حیران باشند، دیگران یقیناً راه به کنه نخواهد یافت. اکنون که روشن شد مرز نماز کنه ذات خدا نیست، بلکه در پرده حجاب است این سوال مطرح می‌شود که خداوند درباره نحوه «تکلم» خود با بشر فرمود: (و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی بأذنه ما یشاء انه علی حکیم) (سوره شوری آیه ۵۱) یعنی، برای بشر امکان ندارد که مخاطب خدا شود، مگر از سه راه (منفصله مانعة الخلو) (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۴۵):

یکم: راه وحی، یعنی بدون هرگونه حجاب.

۱- (و اما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنه نعم)

۲- شما را برای لقای وجه الله اطعام می‌کنیم.



دوم: از پشت حجاب؛ خواه حجاب شجر، چنانکه درباره موسی کلیم (ع) واقع شد، خواه در حجابهای دیگر.

سوم: از راه فرستادن پیک.

و مقتضای تقابل این راه ها آن است که قسم اول بدون حجاب باشد؛ همان طوری که درباره نزول برخی از آیات قرآنی آمده شفاهاً دریافت شد، مانند دو آیه پایانی سوره مبارکه « بقره ». بنابراین، حضور بدون حجاب و بی پرده و شهود بی حجاب میسر، بلکه واقع شده است، پس ذات حق، مشهود و در نتیجه معبود می شود. پاسخ این سؤال آن است که « حجاب » مانند اضافه دو قسم است: قسم اول، حجاب بین دو چیز، همانند اضافه بین دو چیز.

قسم دوم، حجاب یک طرفه؛ مانند « اضافه اشراقی » (جوادی املی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۳۸ تا ۴۰) یک طرفه که شیء سوم در وسط حاجب نیست بلکه خود شیء در اثر تعیین محدود، در حجاب است؛ یعنی همین تعیین او حجاب می شود. و در آیه مورد استشهاد، گرچه مقتضای تقابل راههای یاد شده آن است که وحی بدون حجاب باشد. لیکن خود وحی در اثر تعیین خاص به خود، حاجب است چه اینکه گیرنده وحی در اثر محدودیت مخصوص به خود، محبوب می شود؛ و گرنه در این حال بیگانه ای وجود ندارد تا حاجب گردد بلکه تعیین هر چیزی حجاب همان شیء است. لذا سالک فانی در بوته فنا هم محبوب است، چون تعیین او باقی است، گرچه مرئی او نیست. بنابراین، محدوده سرّیابی نماز به کنه ذات خدا راه ندارد. و باید آن را در اسماء و صفات جستجو نمود. (جوادی املی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۴۵)

چون ذات حق، بسیط محض است، نمی توان گفت انسان سالک، خداوند را به مقدار خود مشاهده می کند همین که سخن از « حدّ » به میان آمد پرده اسماء و اوصاف آویخته می گردد: « لایدرکه بَعْدُ الِهِمَمِ و لا ینالُه عَوَظُ الْفِطَنِ » (فیض الاسلام، ۱۳۰۶ ه.ق، خطبه یکم، ص ۲۲). اوصاف الهی گرچه اکتنا پذیر نیست، ولی تعیین پذیر می باشد؛ ولی ذات حق، مطلقه لا تعیین صرف است. نه وجود « بشرط لا »؛ همان طوری که حضرت امام (قدس سرّه) در شرح دعای سحر به آن اشاره کرده اند. (امام خمینی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۰۶)

اساس نماز با « تسبیح » و « تنزیه » ذات حق شروع می شود، و به آن نیز ختم می گردد، زیر گذشته از تسبیح های فراوان که در رکوع و سجود و رکعت های سوم و چهارم ادا می شود بیشترین ذکر آن است که به عنوان افتتاح و به عنوان مقارن و همراه، و سپس به عنوان نماز، گفته می شود، همانا « تکبیر » است. و تکبیر گرچه نشانه جمال حق است، ولی جلال الهی در آن مستتر است، زیرا تکبیر خود عین تنزیه است، چون معنای « الله اکبر » این نیست که خداوند بزرگتر از اشیا دیگر است، بلکه معنایش این است که خداوند بزرگتر از توصیف است، گرچه به وصف کبریایی مطلق باشد. (جوادی املی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۴۶) و این بزرگداشت از « توصیف » همان تنزیهی است که از آیه کریمه « سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون » (سوره صافات، آیه ۱۰۸)<sup>۱</sup> استفاده می شود. و چون از اذان و اقامه و

۱- « پاک و منزّه است پروردگار تو که خدایی مقتدر و بی همتاست از آنچه او را بدان متصف می کنند. »



تکبیرهای هفت گانه افتتاحی گرفته تا تکبیرهای سه گانه تعقیب نماز، خداوند تنزیه می شود، لذا نماز به نوبه خود تسبیح خواهد بود؛ و از این جهت از آیه کریمه (واذکر ربک کثیراً و سبح بالعشی و الابکار) (سوره آل عمران، آیه ۴۱)<sup>۱</sup> و آیه شریفه (فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون) (سوره روم، آیه ۱۷)<sup>۲</sup>، دستور به نماز استفاده شده است، که منظور از « تسبیح » در بامداد و شامگاه همان نماز است، نه ذکر مطلق. و اگر به مخلصین (به فتح) اجازه توصیف حق داده شد (سوره صافات، آیه ۱۶۰)<sup>۳</sup>، برای آن است که آن ذوات مقدسه در اثر نیل به مقام « فنا » از خود سخن نمی گویند، بلکه با لسان حق، توصیف می نمایند (در قرب نوافل) و حق به زبان آنها سخن می گوید (در قرب فرایض) (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۴۷).

### سیری در سر الصلوة حضرت امام خمینی «ره»:

جامعان بین « غیب » و « شهادت » می کوشند همه آنچه را که فهمیده یا یافته اند، به جامعه بشری منتقل کنند؛ لذا گاهی در علوم نقلی با استنباط از ظواهر دینی تدریس و تصنیف دارند؛ و زمانی در علوم عقلی با استمداد از علوم متعارفه و مبادی تبیین شده آن درسه و کراسه ای به یادگار می نهند؛ و گاهی نیز در مشاهده های قبلی با استعانت از کشف های اولی خطاناپذیر معصومان (ع) وراثتی و رسالتی را به شاهدان انتقال داده و اسوه سالکان خواهد شد.

یکی از چهره های درخشان جمع بین « غیب و شهود » استاد عالی مقام، حضرت امام خمینی (قدس سره) است که راقم این سطور از مهرماه ۱۳۳۴ تا سال ۱۳۴۱ ه. ش افتخار شاگردی معظم له را داشته، و از دوران به یاد ماندنی مراحل تحصیلی ایشان به شمار می آید (همان منبع، ۱۴۷).

اگر دهه پربرکت ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ ه. ش را درخشش نشئه « شهادت » ایشان بدانیم، چنانکه هست، دهه مبارک ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۹ ه. ش (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۸ ه. ق) حتماً فروغ نشئه « غیب » آن حضرت (قدس سره) خواهد بود؛ زیرا در این دهه بسیاری از نفایس غیبی از انفاس قدسی ایشان به نفوس سالکان مسلک صفا رسیده است. زیرا در سال ۱۳۰۸ ه. ش « شرح دعای سحر » را مرقوم داشتند که در آن بین « مشهود » « معقول » و « منقول » الفتی دلپذیر ایجاد کرد؛ و به تعبیر سزاتر، از هماهنگی آن ها نیز پرده برداشت:

سه نگردد بریشم ار او را  
پرنیان خوانی و حریر و پرنسند  
و در سنه ۱۳۱۰ ه. ش کتاب شریف « مصباح الهدایة الی الخلافة و الهدایة » را نگاشت که در آن از چهره نگار خلافت محمدی (ص) و ولایت علوی (ع) غبار روی نمود، و کیفیت سریان این دو نور را در عوالم غیب و شهود با زبان رمز بیان داشت و همتایی بلکه وحدت این دو را با لسان استعاره اثبات نمود:

انما من أهوی و من أهوی أنا  
نحن روحان حللنا بدنأ

۱- « و بسیار به یاد خدا باش و در بامداد و شامگاه بسبح گوی حق باش »

۲- « پس در تاریکی شب و نیمه روز تنزیه و سپاس و ستایش مخصوص خداست »

۳- (سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین)



و در سال ۱۳۱۶ هـ ش تعلیقه بر شرح فصوص قیصری و مصباح الانس محمد بن حمزه فناری را به پایان رساند. و در دیباچه تعلیقه بر مصباح الانس تاریخ تلمذ مصباح را چنین مرقوم داشتند: «قد شرعنا قرائه هذا الكتاب الشریف لدى الشیخ العارف الكامل، استادنا فی المعارف الالهیه حضرت المیرزا محمد علی الشاه آبادی الاصفهانی (دام ظلّه) فی شهر رمضان المبارک ۱۳۱۱ هـ ش» و در سنه ۱۳۱۹ هـ ش کتاب «سر الصلاة» را تصنیف فرمود. و در آن فصل پنجم از مقاله یکم و نیز فصل پنجم از مقدمه کتاب از کتاب «اربعین» و نیز در فصل دوازدهم از مقاله دوم از کتاب «مصباح الهدایه» خود یاد کرده اند. و چون کتاب سر الصلاة برای خواص تدوین شد و دیگران از آن بهره نمی‌برند، لذا کتاب «آداب الصلاة» را جهت فیض همگان مرقوم داشته اند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۴۷ و ۱۴۸).

### سیمای نماز در آئینه وحی:

در میان اعمال عبادی، نماز برجستگی و درخشندگی خاصی دارد و جلوه روشن تر عبادت خدا به حساب می‌آید. نماز، بزرگ‌ترین عبادت و مهترین سفارش همه انبیا است (قرائتی، ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۷).

لقمان پسرش را به نماز توصیه می‌کند، (لقمان آیه ۱۷) حضرت عیسی در گهواره می‌گوید: خدایم مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. (مریم آیه ۳۱) رسول خدا (ص) نماز را نور چشم خود می‌داند: «قره عینی فی الصلاة» (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ۷۷) نماز، فریضه‌ای است که خدا را به یاد انسان می‌آورد و نماز پیمان خدا با مردم است (صدوق، بی تا، ج ۱، ۲۷۹).

نماز، سیمای مکتب است «الصلوة وجه دینکم» (کلینی ف بی تا، ج ۱، ۲۷۰)

نماز، دوی تکبر است «و الصلوة تنزیهاً عن الکبر» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ح ۲۵۲)

نماز وسیله تشکر و سپاس از نعمت‌های الهی است، عمود و پایه دین، کلید بهشت، وسیله سنجش و شناخت مردم و از بین برنده گناهان و پاک‌کننده دل و جان انسان است.

نماز اولین سؤال در قیامت است. اگر پذیرفته نشود کارهای دیگر هم غیر مقبول است.

نماز اعلام بندگی در برابر خدا و زیر بار نرفتن در مقابل طاغوتها و ستمگران است.

زننده نگهداشتن آیین توحیدی حضرت ابراهیم (ع) و سنت رسول الله (ص) و مکتب حسین بن علی (ع) است (قرائتی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۸ و ۳۹).

نماز عبادتی است که برای عاشقان خدا شیرین است ولی برای منافقان تلخ و سنگین «و آنها لکبیره الّا علی الخاشعین» (سوره بقره، آیه ۴۵)

نماز کوبنده شیطان و مأیوس‌کننده اوست. نماز حضور در برابر آفریدگار است.

نماز هماهنگی با همه ذرات عالم است چرا که جهان محراب وسیعی است که همه کائنات در آن به تسبیح و عبادت و سجود در برابر خدا مشغولند. به نماز ایستادن همراهی با همه آفریده‌ها و فرشتگان در پرستش و ذکر پروردگار است (قرائتی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۲۹).



در مشکلات و اضطرابها یاد خدای بزرگ و استمداد از او آرام بخش دلها و راهگشای انسان در سختی هاست و تکیه گاه مؤمنان و خدا است. از این رو قرآن دستور می دهد که بوسیله « صبر » و « نماز » از خدا یاری بطلبید :  
واستعینوا بالصبر و الصلاة (سوره بقره، آیه ۴۵)

نماز، موقعیتی است که باید در آن به خدا توجه داشت نه دیگری، و هر چه را از نظر دور داشت مگر خدا را. پیامبر اسلام (ص) فرموده است: همین که انسان در نماز به غیر خدا توجه می کند خداوند به او خطاب می کند: به چه کسی توجه می کنی؟ آیا پروردگاری جز من سراغ داری؟ آیا جز من، مراقب و ناظری در کار است؟ آیا به بخشنده ای جز من دل بسته ای...؟ اگر توجه به من داشته باشی من و فرشتگانم به تو توجه داریم و .....(نوی، ۱۴۰۷ ق. ۱، ج ۱، ۱۷۱)

### هماهنگی شریعت، طریقت، حقیقت از نظر امام خمینی (ره):

کیفیت استنباط اسرار نماز از ظواهر احکام و آداب و شرایط و اجزا و ارکان و مقدمات و تعقیبات آن، نشان می دهد تنها راه نیل به راز نماز، حفظ ظواهر آن است بدون تحجّر و جمود، زیرا ترک ظاهر انحراف از راه مستقیم است، و تحجّر بر آن مایه خمود یعنی همان فرقی که بین جسم « بلا شرط » و جماد « بشرط لا » و نیز بین نامی « لا بشرط » و نبات « بشرط لا » است. همان امتیاز بین کسی است که با حفظ همه احکام عبادت به حکم آن می رسد و بین کسی که فقط بر احکام آن جمود می ورزد، وجود دارد. و سرّ اینکه « جماد » بر انسان صادق نیست، ولی « جسم » بر او صادق است، و همچنین « نبات » بر او صادق نیست، لیکن « نامی » بر وی صادق می کند، آن است که انسان پویا و « لا بشرط » است، و در رهن جماد « بشرط لا » و نیز در گرو نبات « بشرط لا » نخواهد بود.

حضرت امام (قدس سره) در تعلیقه بر شرح فصوص چنین می فرمایند: « طریقت و حقیقت » جز از راه « شریعت » حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، نیل به باطن است... کسی که چنین می بیند، که با انجام تکلیف های الهی باطن برای او حاصل نشد، بدانید که ظاهر را درست انجام نداد، و کسی که بخواهد به باطن برسد بدون راه ظاهر، مانند برخی از صوفیان عوام او هیچ دلیلی از طرف خداوند ندارد (ابن عربی، ۱۳۶۵ ق، ۲۰۱). همچنین ایشان درباره گرامیداشت سالکان واصل، که جامع بین ظاهر و باطن اند، چنین می فرمایند: « از امور مهمّه ای که تبه به آن لازم است... آن است که اگر کلامی از بعض علمای نفس و اهل معرفت دیدند... بدون حجت شرعی رمی به فساد... نکنند. و گمان نکنند هر کس اسم از... مقامات اولیا... برد، صوفی است یا مروج دعاوی صوفیه است... به جان دوست قسم، کلمات نوع آنها شرح بیانات قرآن و حدیث است (امام خمینی، ۱۳۶۰، فصل ۱، مقاله ۱).

### مهمترین رکن معراج حقیقی دو چیز است:

آنچه از نظر امام خمینی (قدس سره) در این سیر معنوی مهم است. همانا دو رکن می باشد که یکی در باب « طهارت » حاصل می شود، که سرّ آن « تخلیه » و سرّ سرّ آن، « حجرید » و... می باشد (همان منبع، فصل ۶، مقاله ۱) و این راه را نیز راهیان قلبی در اسرار نویسی خود طی کرده اند. چون همان طوری که وارد شده: « لا صلاة الا بغاتحة الكتاب » (جوادی املی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۵۰) به همان نسبت رسیده است که: « لا صلاة الا بطهور » (مجلسی، بی تا ف ج ۱۰، ۲۹۸) لذا رازیابی نماز بدون توجه به سرّ « طهارت » میسر نخواهد بود. و چون



اصل « طهارت » مانند اصل « نیت » و حضور قلب در بسیاری از عبادتها روشن خواهد بود؛ لذا محور مبحث مقدماتی کتاب شریف « سر الصلاة » حضرت امام خمینی (قدس سره) که حاوی فصول شش گانه می باشد، در کلیات رازیابی عبادت تدوین شد (جوادی املی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۵۰).

و چون خصیصه رهبری و امامت در جان معظم له تعبیه شده بود، هرگز تفکر گروهی اندیشه های عرفانی ایشان را رها نمی کرد، زیرا عرفان او سبب نجات از انزوا شد، نه آنکه مایه انزوای خود عارف گردد. لذا بعد از اینکه گفتار مرحوم شهید سعید ثانی را از کتاب اسرار الصلاة او نقل می کند فوراً چنین استدراک می فرماید: اینکه فرمودند بهتر است که در بیت مظلم نماز کند در غیر فرایض یومیه است که در جماعت مسلمین خواندن آنها از سنن موکده است (امام خمینی، ۱۳۶۰، فصل ششم از مقدمه).

انتخاب وقت فارغ برای عبادت، از ریشه های معتبر نیل به اسرار آن است. سند اصیل همه این گفتارها همان است که در عهد نامه حضرت امیر المومنین (ع) به مالک اشتر تدوین شده است: « واجعل لنفسك في ما بينك وبين الله افضل تلك المواقيت، واجزل تلك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا اصلحت فيها النية و سلمت منها الرعيه ». مالکا بهترین وقتها را برای تحکیم پیوند بین خود و خدایت قرار بده، گر چه در صورتی که نیت خالص باشد و جامعه از آن کام سلامت یابد، همه کارها برای خدا خواهد بود (فیض الآسلاف، نامه ۵۳، ص ۱۰۲۲).

### سرّ اباحه مکان نماز گزار و اقسام فتح :

در فصل هشتم مقاله یکم کتاب سر الصلاة در تبیین راز مباح بودن مکان چنین آمده است: مادامی که .... قلب در تصرف شیطان است یا نفس، معبد حق...مغضوب است و به هر اندازه که از تصرف شیطان خارج شد، مورد تصرف جنود رحمانی شود تا آنکه فتوحات ثلاثه واقع شود. و سپس به اقسام سه گانه فتح (فتح قریب، فتح مبین، فتح مطلق)، به استناد آیات سوره های فتح و صف و نصر و برداشت عرفانی خاص به خود پرداخته شده. منبع اصلی این استنباط عرفانی را می توان در نوشته های عرفانی سلف نظیر تا ویلات مرحوم مولی عبد الرزاق کاشانی، یافت. ایشان در آغاز تاویل سوره فتح چنین می فرمایند:

فتوح رسول الله (ص) ثلاثه: اولها الفتح القریب... و ثانیها، الفتح المبین... و ثالثها الفتح المطلق (جوادی املی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۵۱) و مرجع این اقسام همان آیه های سور مزبور است.

گر چه در تشریح معانی، فتوح سه گانه اختلاف تعبیر یا تفسیر وجود دارد ولی خطوط کلی آن، همسان است (همان منبع).

### سرّ تکرار تکبیر:

مرحوم شیخ جعفر، صاحب کتاب قیم کشف الغطاء که از فقهای نامدار و کم نظیر امامیه به شمار می آیند، سر تکرار « تکبیر » را در اذان چنین دانستند: « بار اول برای تنبیه غافل، و بار دوم برای تذکر ناسی، و بار سوم برای تعلیم جاهل و بار چهارم برای دعوت مشاغل است... و راز تکبیرهای هفت گانه هنگام نیت همانا برطرف نمودن غفلت نماز گزار از انکسار و ذلت در پیشگاه خداوند است. و رقم هفت، اشاره به آسمانهای هفت گانه و زمینها و دریاها... هفت گانه می باشد (کاشف الغطاء، بی تا، خاتمه، ۲۹۳).



گر چه «تکبیر» ظاهراً تعظیم بوده و از سنخ توصیف جمالی حق است، لیکن طبق تحقیق گذشته بازگشت آن به «تسبیح» بوده و از شئون توصیف جلالی حق محسوب می شود. از طرف دیگر گر چه تذکر به هر کدام از نعمت های هفت گانه مایه تعظیم خداست، لیکن آنچه از حدیث حضرت ابی ابراهیم، امام کاظم (ع) در فصل چهارم از مقاله دوم کتاب سر الصلاة حضرت امام (قدس سره) آمده، استفاده می شود این است که هر «تکبیر» در قبال برطرف شدن یک حجاب از حجابهای هفت گانه است (جوادی املی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۵۲). چنانکه حضرت رسول اکرم (ص) وقتی به مقام (قاب قوسین او ادنی) (سوه نجم، آیه ۹) رسید، یکی از حجابها برطرف شد، و آن حضرت (ع) تکبیر گفت: و کلماتی را که در دعای افتتاح است، می گفت؛ و هنگامی که حجاب دوم برطرف شد، تکبیر گفت: تا برطرف شدن هفت حجاب که هفت تکبیر گفته شد. (همان منبع، ۱۵۲)

این گونه احادیث اهل بیت (ع) به منزله قواعد عرفانی است که عرفا با اجتهاد تهنیدی و مجاهدت تزکیه ای فروع فراوانی را مشاهده می نمایند، که نتیجه آن این است که هر «تکبیر» به نوبه خود تأسیس پایه جدیدی از سیر معنوی است، نه تکرار مایه گذشته، چنانکه در پایان کتاب سر الصلاة چنین آمده است: «تکبیرات افتتاحیه برای شهود تجلیات است از ظاهر به باطن و از تجلیات افعالی تا تجلیات ذاتی ... و تکبیرات اختتامیه برای تجلیات از ظاهر به باطن نیست. بلکه برای تجلیات از باطن به ظاهر است و از تجلیات ذاتیه تا تجلیات افعالیه چنانکه مرحوم قاضی سعید قمی تکبیرهای پایان نماز را نتایج توحیدهای سه گانه می داند (قمی، ۱۳۳۹، ۱۲۱).

### سر تسلیم در پایان نماز:

نماز گزار پس از رجوع از وحدت به کثرت، و از حق به خلق و از محو به صحو و از فنا به بقا بعد از فنا همراهان خود را می بیند و در جمع آنها حضور یافته به آنها سلام می کند و نیز به عنوان سلام تودیع بر انبیا و فرشتگان و حضرات معصومین (ع) سلام می فرستد.

سپس وارد نشئه ملک می گردد و چون تازه در جمع آنان داخل می شود به آنها سلام می کند. زیرا در متن نماز سرگرم مناجات با خالق بود: «المصلی یناجی ربه» (مجلسی، بی تا، ج ۶۸، ۲۱۶) و با تسلیم پایان نماز، سفر چهارم از اسفار چهارگانه خاتمه می یابد (امام خمینی، ۱۳۶۰، فصل دوازدهم از مقاله دوم)

صاحب الفتوحات المکیه را که بعد از وی هرچه در زمینه معارف و اسرار به تازی و فارسی و نظم و نثر تصنیف یا تألیف شده است، نسبت به نوشتار شیخ اکبر (چه شبنمی است که در بحر می کشد رقمی) درباره سر «سلام» پایانی، لطیفه ای است به یادماندنی که آنرا مرحوم قاضی سعید به عنوان «قال بعض اهل المعرفة» (قمی، ۱۳۳۹، ۱۱۹) بدون تعیین نام آن قایل، نقل نمود. اصل کلام محی الدین در فتوحات چنین است، سلام نماز گزار درست نیست مگر آنکه نماز گزار از ماسوی الله غایب شده و با خداوند او مناجات کند. هنگامی که از نماز منتقل می شود و موجودهای خلقی را مشاهده می کند چون غایب از آنها بود و چون تازه در جمع آنها حاضر می شود لذا بر آنها سلام می کند. و اگر نماز گزار همواره با موجود های خلقی بوده و حواس او متوجه مردم بود چگونه بر آنها سلام





می‌نماید؟ زیرا کسی که در جمع دیگران همواره حاضر است به آنها سلام نمی‌کند. و این نمازگزار باید شرمنده شود چون با سلام خود ریاکارانه به مردم نشان می‌دهد که من در نزد خدا بودم و تازه به جمع شما پیوستم .... و سلام عارف برای انتقالی از حالی به حال دیگر است: یک سلام بر منقول عنه و یک سلام بر منقول إليه ..... (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ۴۳۲).

و از روایت عبدالله بن فاضل هاشمی از حضرت امام صادق استفاده می‌شود که سلام نشانه ایمنی است هم از طرف سلام کننده و هم از طرف جواب دهنده و همین نشانه در پایان نماز به منظور تحلیل کلام آدمی که با « تکبیرة الاحرام » حرام شده بود و به قصد در امان بودن نماز از چیزی که او را تباه کند قرار داده شده است. و (سلام) اسمی از اسماء خداست (سوره حشر، آیه ۲۳). و از طرف نمازگزار بر دوفرشته موکل خدایی، فرستاده می‌شود (حر عاملی، بی تا، کتاب الصلوة، باب ۱،

#### نتیجه:

عارفان کوی دوست، در نمازگاه خود، محبوب را با چشم محبوب به نظاره نشسته‌اند. آنان در قیام خود، بنا به آیه شریفه: ((فاستقم كما امرت)) (هود: ۱۱۲) اقدام به انجام ماموریتی دارند که در آن سیر مستقیم توحیدی خود، به سوی حق را، پاس دارند و در (نیت) خود، به تطهیر ضمیر، و تلطیف سرّ خود، پرداخته، و با (تکبیرة الاحرام) آنچه غیر حق است را به پشت سر می‌اندازند. یعنی از حضرت فعلیه و وصفیه که مقام احدیت و ربوبیت نامند، قصد پیشگاه احدیت ذات، می‌نمایند. در قرائت (فاتحه الكتاب) حق ((فاذکرونی اذکرکم)) (بقره: ۱۵۳) را ادا کنند. با قرائت آیات هفت گانه، داد و ستد ربّانی را به انجام رسانده و حجاب های سبّعه را خرق، و به سرّ و باطن آسمان ها و زمین آگاه گردند.

عارفان در (رکوع) خود، خلیفه الهی را به نمایش گذارده و ملک و ملکوت را تابع خود سازند و امام نشئین گردند و در (سجود)، فنا و فراموشی خود از خود، و ماسوی الله را به نمایش گذاشته، و در ذکر آن، خداوند را با اوصاف ثبوتی تقدّس، و نسبت به اوصاف سلبی، تسبیح می‌نمایند.

این بندگان وارسته حق در (تشهد)، در حال شهود، به یکتایی حق گواهی داده و یگانگی او را در هستی به مشاهده نشسته‌اند. و غیر او را چون (وهم و خیال، و یا عکوسی در مرايا)، تلقی می‌نمایند. و با (سلام) بر حبیب او - تعالی - یعنی رسول اکرم (ص) و بر ولیّ و جانشینان بر حقّ آن بزرگوار علیهم السلام، که اولی الامر نامبردارند، سلسله مراتب را رعایت کرده و اجازه باریابی به کوی دوست، پیدا می‌کنند. و در مقام قلب و روح، بر سرّی که در باطن خود و هستی، خفی و حتی اخفی است، در مقام شهود، درود می‌فرستند و معراج خود را با سلام آخرین به پایان رسانده، و از مقام وحدت به کثرت و خدمت به عیال الله فرود می‌آیند. تا با همراهی حقیقت وحدتی که در سرّ و ضمیر، ناظر و منظورشان است، به هدایت آنان اقدام نمایند. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ».



## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم ، ترجمه محی الدین ، مهدی الهی قمشه ای
- ۲- نهج البلاغه، به تصحیح و ... علی نقی فیض السلام .
- ۳- نهج البلاغه، ۱۳۸۷ ه.ق، دکتر صبحی صالح ، بی جا، بیروت ، لبنان ، افست ، مرکز ابحوث السلامی ، قم ، ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۴- ابن عربی ، محی الدین ، ۱۴۲۰ ه.ق، الفتوحات المکیه ، تصحیح احمد شمس الدین ، دارالکتب العلمیه، بیروت ، لبنان، (۹ جلدی) .
- ۵- ابن عربی ، محی الدین ، ۱۳۷۰ ه.ق، فصوص الحکم تصحیح و تعلیق ابوالعلاء عقیفی ، چاپ دوم ، الزهرا ، تهران .
- ۶- ابن عربی ، محی الدین ، ۱۴۰۵ ه.ق ، الفتوحات المکیه ، تحقیق و تقدیم : عثمان یحیی ، الطبقة الثانية ، الهیئه المصریه العامه للکتب ، القاهرة ، مصر
- ۷- جوادی آملی ، عبدالله ، ۱۳۷۲ ه.ش، تحریر تمهید القوائد، صائن الدین علی بن ترکه اصفهانی ، الزهرا ، قم.
- ۸- جوادی آملی ، عبدالله ، ۱۳۷۲ ه.ش، ولایت در قرآن ، رجاء ، قم.
- ۹- جوادی آملی ، عبدالله ، ۱۳۷۵ ه.ش، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، تنظیم محمد امین شاه‌جویی ، اسرار ، قم ، ج اول.
- ۱۰- حافظ ، محمد شمس الدین (لسان الغیب)، ۱۳۲۷ ه.ش، دیوان شعر به خط علی شاه‌میری ، بی جا .
- ۱۱- رضوان طلب ، محمد رضا، ۱۳۷۶ ه.ش، پرستش آگاهانه ، ستاد اقامه نماز ، تهران ، ج ۳ .
- ۱۲- سبزواری ، حاج ملا هادی ، ۱۳۶۲ ه.ش، اسرار الحکم ، بامقدمه و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی ، تصحیح و تعیین آیات : سید ابراهیم میانجی ، نوبت دوم ، اسلاحیه ، تهران .
- ۱۳- فیض کاشانی ، محمد محسن ، ۱۳۰۶ ه.ق، الوافی ، مکتبه امیرالمومنین (ع) ، اصفهان .
- ۱۴- قرائتی ، محسن ، ۱۳۶۸ ه.ش، راز نماز برای جوانان ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران ، ج ۱ .
- ۱۵- قمی ، عباس ، ۱۳۸۴ ه.ش، مفاتیح الجنان ، به تحقیق علی اکبر غفای ، مکتب السلام ، تهران ، ج .
- ۱۶- قمی ، قاضی ملا محمد سعید ، ۱۳۳۹ ه.ق، اسرار العبادات و حقیقه الصلوه ، دانشگاه تهران ، تهران .
- ۱۷- کلینی ، محمد بن یعقوب ، ۱۴۰۶ ه.ش، اصول کافی ، دارالکتب السلامیه ، قم ، ۴ جلدی .
- ۱۸- مجلسی ، محمد باقر ، ۱۳۸۶ ه.ق، بحار الانوار ، مکتب السلام ، تهران ، ج
- ۱۹- موسوی خمینی ، روح الله ، ۱۳۶۰ ه.ش، سر الصلوه ، مقدمه و ترجمه آیات و روایات و تصحیح سید احمد فهری ، پیام آزادی ، تهران .
- ۲۰- موسوی خمینی ، روح الله ، ۱۳۷۳ ه.ش، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ، نوبت اول ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) .
- ۲۱- موسوی خمینی ، روح الله ، ۱۴۱۰ ه.ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح البن ، چاپ دوم ، موسسه پاسدار اسلام ، قم .
- ۲۲- موسوی خمینی ، روح اله ، ۱۳۸۴ ه.ش، شرح دعای سحر ، نوبت سوم ، ترجمه سید احمد فهری ، ویراستار و مصحح: حسین استاد ولی ، نشر تربیت ، تهران
- ۲۳- نوری ، میرزا حسن ، ۱۴۰۷ ه.ق ، مستدرک الوسائل ، موسسه آل بیت (ع) ، قم